



نقش نهادها، انجمن‌ها و شرکت‌های خصوصی در رسیدن به جوامع باز

با برداشت از کتاب «خسونت و نظم‌های اجتماعی»

نوشته داگلاس سی نورث و همکاران - ترجمه جعفر خواهان و رضا مجیدزاده - نشر روزنه

انگیزه‌ای برای جنگیدن ندارند. علاوه بر این هر فرادستی درک می‌کند که فرادستان دیگر نیز از انگیزه‌های مشابهی برخوردار هستند. به این ترتیب نظام سیاسی حکومت طبیعی، نظام اقتصادی را طوری دست‌کاری و آلت دست خود می‌کند که رانت تولید کند و به واسطه آن، امنیت نظم سیاسی تأمین شود.

رانت حاصل از صلح برای کارشناسان خسونت، عبارت است از تفاوت (مثبت و منفی) بازده دارایی‌های آن‌ها در هنگام جنگیدن نسبت به زمان جنگ.

تعهد عدم خسونت به شرطی باورپذیر است که کارشناسان خسونت، توانایی عمل‌آوری و گردآوری رانت‌های خود را که بقیه جامعه تولید کرده است، داشته باشند. عمل آوردن رانت‌ها به نوبه خود

در این کتاب گام به گام، سیر تحول از جوامع طبیعی به آستانه جوامع باز، تشریح می‌شود که فرازهای آن به دنبال می‌آید:

۱- منطق و کارکرد حکومت طبیعی

حکومت طبیعی با تشکیل «ائتلاف مسلط» که اعضای آن از امتیازات ویژه‌ای برخوردار هستند، از مشکل خسونت رایج و طبیعی می‌کاهد. منطق حکومت طبیعی از چگونگی حل مشکل خسونت پیروی می‌کند. در این طرح فرادستان (اعضای ائتلاف مسلط) درباره احترام به امتیازات یک‌دیگر از جمله حقوق مالکیت و دسترسی به منابع و فعالیت‌ها، به توافق می‌رسند. آن‌ها با محدود کردن دسترسی به این امتیازات (فقط به اعضای ائتلاف مسلط)، انگیزه‌های معتبری برای همکاری در بین خود به وجود می‌آورند چون فرادستان می‌دانند که خسونت از میزان رانت آن‌ها خواهد کاست،

● کارگروه انتشارات و تبلیغات





نیازمند وجود کارشناسانی در فعالیت‌های دیگر است.

در بدوی‌ترین جوامع تاریخ ثبت‌شده بشری، روحانیون و سیاست‌مداران، شبکه بازتوزیعی به وجود می‌آوردند که از قابلیت عمل‌آوری محصول تولیدی و بازتوزیع آن بین فرادستان و غیرفرادستان برخوردار باشد. در حکومت طبیعی، هر یک از فرادستان غیرنظامی، از امتیاز ویژه دسترسی به کارکردهای حیاتی هم چون مذهب، تولید، تخصیص منابع جامعه، دادگستری، تجارت یا آموزش بهره‌مند هستند یا آن را در کنترل خود دارند.

چون موقعیت اجتماعی، امتیازات مادی و رانت‌های هر فرد، فرادست عضو "ائتلاف مسلط" به موجودیت مستمر رژیم حاکم بستگی دارد، انگیزه پشتیبانی و کمک به حفظ ائتلاف در تمام فرادستان به وجود می‌آید.

انگیزه‌های حک‌شده در این سازمان‌ها، توازنی دوگانه به وجود می‌آورند. تناظری بین توزیع و سازماندهی پتانسیل خشونت و قدرت سیاسی از یک سو و توزیع و سازماندهی قدرت اقتصادی از سوی دیگر. حکومت طبیعی بالغ (که آستانه ورود به جوامع باز را فراهم می‌آورند)، توانایی پشتیبانی طیف گسترده‌ای از سازمان‌های فرادستان بیرون از دایره کنترل مستقیم حکومت را داراست. توانایی پشتیبانی از سازمان‌ها (که تعاملات انسانی را ساختارمند می‌کنند). یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده توسعه اقتصادی و سیاسی درون حکومت طبیعی است.

۲- منطق نظم دسترسی باز

در جوامع با نظم دسترسی باز، سه منطق عمده باید حاکم شود:

یک- سازمان یک‌پارچه نیروهای نظامی و پلیس که تحت کنترل و تابع نظام سیاسی باشند.

دو- نظام سیاسی باید با مجموعه نهادها و انگیزه‌هایی مقید شده باشد که استفاده نامشروع از خشونت را محدود می‌کنند.

سه- برای این که یک جناح یا حزب سیاسی در قدرت باقی بماند، باید از پشتیبانی گروه‌های اقتصادی و اجتماعی، در تعریف گسترده آن‌ها، بهره‌مند شود.

جوامع باز تنها در صورتی که گروه کثیری حق تشکیل، سازمان‌های فعال در عرصه‌های گسترده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را داشته باشند (شروع به شکل‌گیری می‌کند). علاوه بر این حق تشکیل سازمان باید به صورت غیرشخصی

تعریف شود. غیرشخصی بودن، به معنای رفتار یک‌سان با همه افراد است. بدون غیرشخصی بودن، برابری ناممکن است. (یعنی ضرورت تشکیل سازمان‌هایی که هویت‌شان، مستقل از هویت فردی اعضای سازمان باشد).

با وجود تلاش تمامی حکومت‌ها برای خلق رانت، میزان خلق رانت توسط آن‌ها یک‌سان نیست. اگر چه نظم دسترسی باز، جلوی خلق رانت را نمی‌گیرد اما خلق آن، نوع رانتی که بر جامعه اثرات منفی می‌گذارد را به شدت محدود می‌کند. امکان خلق رانتی که تنها به تأمین منافع گروهی خاص بیانجامد، وجود دارد اما میزان این احتمال در جامعه دسترسی باز نسبت به حکومت طبیعی، بسیار کم‌تر است. برعکس، احتمال خلق رانتی که منجر به منفعت بردن گروه‌های بزرگ و فراگیر، یعنی خلق رانتی که بهره‌وری را ارتقاء و نه محدود سازد، در جامعه دسترسی باز نسبت به حکومت طبیعی، بسیار بیشتر است.

سه شرط آستانه‌ای گذار از حکومت طبیعی به نظم دسترسی باز عبارت هستند از:

● شرط آستانه‌ای اول، حاکمیت قانون برای فرادستان.

● شرط آستانه‌ای دوم، قالب‌های دایمی از سازمان‌های عمومی و خصوصی فرادستان، از جمله خود حکومت.

● شرط آستانه‌ای سوم، کنترل سیاسی یک‌پارچه نظامیان.

حکومت طبیعی، طبیعی است چون در بیشتر تاریخ ده هزارسال گذشته، تنها قالب حاکم بر جوامع (بزرگ‌تر از چند صد



نفر بوده) که توانایی تأمین نظم فیزیکی و مدیریت خشونت را داشته است. البته حکومت طبیعی در طیف گسترده‌ای از جوامع به چشم می‌خورد و نمی‌توان آن جوامع را یک‌سان در نظر گرفت. بین‌النهرین در هزاره سوم پیش از میلاد مسیح، بریتانیای دوره تئودورها و روسیه مدرن دوران زمام‌داری پوتین، همگی تحت حکومت طبیعی بوده‌اند اما جوامع بسیار متفاوتی هستند. نظم دسترسی

دین سازمان‌یافته رانت‌های مهمی ایجاد می‌کند که ائتلاف مسلط برای ایجاد ثبات درون ائتلاف مسلط به کار می‌برد. دین حکومتی، راهی برای مهار فرادستان و غیرفرادستان فراهم می‌کند.

محدود، مجموعه معینی از نهادهای سیاسی، اقتصادی یا دینی نیست بلکه یک روش بنیادین سازماندهی جامعه است.

در بیشتر حکومت‌های طبیعی، برخی انواع حمایت‌ها، از جان و مال غیرفرادستان انجام می‌گیرد. حمایت از طریق شبکه‌های مریدپروری یا ارادتمندی گسترش می‌یابد. سران شبکه‌های مراد- مرید، فرادستان قدرتمندی هستند که الطاف و مزایایی را به مریدان خود ارزانی می‌دارند، از جان و مال آن‌ها حفاظت می‌کنند و به

روابط شخصی در سرتاسر جامعه اعتبار می‌بخشد. حکومت‌های طبیعی برای تضمین نظم اجتماعی، منافع را خلق و دست‌کاری می‌کنند.

همه جاگیری محدودیت‌هایی که حکومت طبیعی بر توانایی تشکیل سازمان‌ها وضع می‌کند به شکل یک اصل موضوعه یا پیش‌بینی در می‌آید.

همه حکومت‌های طبیعی، داد و ستد را کنترل می‌کنند.

تمامی تمدن‌های بشری اولیه حکومت‌های دینی بودند که توسط روحانیون-

سیاست‌مداران اداره می‌شدند، تردیدی نیست که دین حکومتی نهادینه‌شده، باورهای جامعه را بازتاب داده و به مقام‌های حکومتی کمک می‌کند تا کنترل اجتماعی را حفظ کنند اما این تبیین سنتی از درک عمیق‌تر پیامدهای اجتماعی دین سازمان یافته عاجز است.

دین سازمان‌یافته رانت‌های مهمی ایجاد می‌کند که ائتلاف مسلط برای ایجاد ثبات درون ائتلاف مسلط به کار می‌برد. دین حکومتی، راهی برای مهار فرادستان و غیرفرادستان فراهم می‌کند.

ساختار واقعی ائتلاف مسلط در حکومت طبیعی ذاتاً ناپایدار است. ائتلاف مسلط به طور مرتب با کنارگذاشتن اعضای ضعیف‌تر و جذب اعضای قوی‌تر جدید و بازآرایی ترکیب کل ائتلاف، اندازه و ترکیب خود را تغییر می‌دهد.

حکومت طبیعی شکننده، امنیت حقوق مالکیت زمین تنها برای کسانی که ارتباط نزدیکی با ائتلاف مسلط داشتند به چشم

می‌خورد و حتی حق آن‌ها در تعیین وارث زمین‌شان پس از مرگ نیز قطعی نبود.

۲-۱- حق مالکیت دومین مرحله عبور از نظام طبیعی به نظام دسترسی باز

دومین مرحله توسعه قانونی زمین با رسمی‌سازی قابلیت ارث‌گذاری آغاز شد. در سال ۱۱۰۰ میلادی، اصول این ایده را به رسمیت شناخت که سر اجاره‌دارها، ناچار از خرید دوباره زمین‌های خود از پادشاه نیستند بلکه تنها با پرداخت عوارض مشروع و منصفانه زمین، می‌توانند زمین‌های خود را حفظ کنند.

در انتهای سده پانزدهم میلادی، سومین مرحله توسعه قانونی زمین شروع شد و تا سال ۱۶۶۰ میلادی، ادامه یافت. تعمیم حمایت از سند به قباله‌داران در دادگاه‌های سلطنتی، تغییر شاخص این دوره بود. براساس سنت، اگر اجاره‌دار نآزاد مایل به فروش منافع خود از زمین به دیگری بود، باید اجازه لرد خود را کسب می‌کرد.

توسعه روش‌های اجتناب از تکالیف و تعهدات به لرد در هنگام مرگ اجاره‌دار، دومین تغییر مهم در طی سده شانزدهم میلادی بود. تا ابتدای سده پانزدهم، خلق "کاربری" روشی برای گریز از تعهدات قوانین زمین برای مالیات بر ارث بود.

در سال ۱۵۳۶ میلادی، دو قانون به نام قانون کاربری و قانون ثبت نام برای بستن راه‌های گریز قانونی در پارلمان تصویب شد.

در سال ۱۵۴۰ میلادی، هنری هشتم به امری چاره‌ناپذیر، گردن نهاد و با قانون وصیت‌نامه موافقت کرد. به موجب آن



قانون، زمین‌داران اجازه یافتند تا برای دو سوم زمینی که در قالب خدمات شوالیه داشتند و تمام زمینی که به صورت اجاره در برابر خدمت نگه می‌داشتند، وصیت‌نامه تنظیم کنند.

تا ابتدای سده هفدهم میلادی، هنوز مالکیت زمین در انگلستان شدیداً به نفع نجبای قدرتمند و اصیل‌زادگان برجسته، انحراف داشت.

۲-۲- دادگاه‌ها، مفاهیم حقوقی و قانون مالکیت، دومین مرحله عبور به جامعه باز براساس یک ضرب‌المثل، موضوع مالکیت نه دهم علم حقوق را به خود اختصاص می‌دهد.

در دوران براکتون (۱۲۳۰-۱۲۲۰ میلادی) به خوبی جا افتاده بود که ارباب و اجاره‌دار، هر دو متصرف داریی بودند اما داریی تحت تصرف هر یک تفاوت داشت. ارباب، مالک ملک اربابی و اجاره‌دار مالک خود زمین بود پس ادعای احراز مالکیت آن‌ها تضادی نداشت.

با رسمیت یافتن در سال ۱۶۶۰ میلادی، قانون زمین را به قالبی درآوردند که مشخصه نهادهای حکومت طبیعی بالغ را ممکن می‌ساخت. تقریباً تمامی اجاره‌داران آزاد زمین، به اجاره‌داران مطلق و فارغ از خدمات متعارف تبدیل شدند، بنابراین مالکیت زمین واحدهای پایه سازمان اقتصادی و اجتماعی، یعنی ملک اربابی تحت اختیار نیروهای غیرشخصی و به صورت قابل واگذاری و خرید و فروش در دست فرادستان درآمد و فرگشت دولت را از حکومت شکننده به پایه و بالغ از

طریق قانون زمین ردیابی می‌کنیم. طی چند سده بعدی میلادی، یک حکومت طبیعی پایه پدیدار شد که از حکومت طبیعی شکننده با ثبات تر بود. حکومت طبیعی پایه، دنبال‌های از سازمان‌های متمایز به وجود آورد که در قالب ملک اربابی ارتباط نزدیکی با حکومت داشتند. یک ساختار اجتماعی با ثبات مولد رانت که روابط میان فرادستان محلی مذهبی، نظامی، اقتصادی و سیاسی را هماهنگ می‌کرد.

یک خاصیت مهم نظم دسترسی باز، استقلال آشکار نظام‌های اقتصادی و سیاسی است. در نظم دسترسی باز سازمان‌های اقتصادی نیازی به مشارکت در عرصه سیاست نمی‌بینند تا حقوقشان حفظ شود.

یک ویژگی جدایی‌ناپذیر نظم دسترسی باز، "رشد دولت است". عضویت‌پذیری و مشارکت انبوه شهروندان باعث حساسیت‌پذیری دولت در قبال منافع



طی سده هفدهم میلادی، انگلستان از حکومت طبیعی پایه به حکومت طبیعی بالغ حرکت کرد. خصوصیت بارز حکومت طبیعی بالغ یعنی سازمان‌های مستقل از حکومت در قالب تراست‌ها، بنگاه‌های بازرگانی، شرکت‌های کسب و کار، انجمن‌های سیاسی و گروه‌های مذهبی، شروع به ظهور کرد. زمین‌ها، ۳۱/۸ درصد به صورت ملک اختصاصی، ۴۰/۵ درصد به صورت رعیتی و ۲۷/۷ درصد به صورت زمین آزاد بوده‌اند.

آن‌ها می‌شود. سهمیم کردن گسترده دیگران در نظم دسترسی باز که اشاره شد، مستلزم دولت بزرگ است. مخارج کالاهای عمومی که صرف آموزش و زیرساخت‌ها می‌شوند، مستلزم برنامه‌های پرهزینه است. همین‌طور برنامه‌های گوناگونی که تأمین اجتماعی شامل بیمه بیکاری، بیمه سالمندی، از کارافتادگی و درمان را فراهم می‌کنند، بنابراین دولت در نظم دسترسی باز، بزرگ‌تر از دولت در حکومت‌های طبیعی است و اقدامات و سیاست‌هایش بیشتر مکمل بازارهاست.



۳- اشتراکات

ویژگی‌های نظم دسترسی باز پیوسته نبود کرده و پیوسته ساختاری جدید ایجاد می‌کند. این فرآیند "تخریب خلاق" واقعیت بنیادین نظام سرمایه‌داری است. در حالی که نظم‌های دسترسی محدود، از خلق رانت و محدود کردن دسترسی برای ارابه نظم و ثبات استفاده می‌کنند، نظم‌های دسترسی باز از رقابت و دسترسی باز استفاده می‌کنند.

قضایی در جامعه دسترسی باز، تنظیم روابط دولت با نظامیان و پلیس است.

استقلال آشکار ترتیبات اقتصادی، سیاسی و نظامی در نظم‌های دسترسی باز، شرایط زیربنایی را بازتاب می‌دهد که جامعه دسترسی باز را در برابر تغییرات پویا، مستحکم‌تر می‌سازد.

جوامع دسترسی باز خود را با تغییرات اقتصادی و اجتماعی تعدیل می‌کنند، بدون این که لزوماً تعدیل‌هایی را در



برنامه‌های تأمین اجتماعی که از نیروی کار حمایت می‌کنند. این برنامه‌ها که ریسک فردی مشارکت در بازار را تا حد زیادی کاهش دادند، شامل بیمه بیکاری، بیمه حوادث، بیمه درمان و بیمه سالمندی بودند.

چون نظم‌های دسترسی باز، به پلیس و نظامیان اختیار و قدرت کاربرد خشونت را می‌دهد تا روابط بین آحاد جامعه قانون‌مند شود، قواعد درباره کاربرد خشونت، بر جامعه بزرگ‌تر تأثیر می‌گذارد. یک کار ویژه نظام

ترتیبات سیاسی معطوف به خشونت به وجود آورند.

۳-۱- رشد دولت

برنامه‌های تأمین اجتماعی که متفاوت با پوپولیسم، سوسیالیسم و دیگر قالب‌های باز، توزیع صریح‌تر و گسترده‌تر هستند، روش‌های نسبتاً کم‌هزینه توزیع منافع بازار، بدون ایجاد اختلال در آن هستند.

غیرشخصی بودن دومین عامل بنیادین است که رشد دولت را در نظم‌های دسترسی باز، تقویت می‌کند.

طیف گسترده سیاست‌ها و در مخارج دولتی به صورت سهم قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی است.

۳-۲- گذار از نظم دسترسی محدود به نظم دسترسی باز (شرایط آستانه‌ای)

انتقال از نظم دسترسی محدود به نظم دسترسی باز به شکل جهشی رخ نمی‌دهد بلکه مشروط به طی فرآیند گذار در دو مرحله است. ابتدا روابط درون ائتلاف مسلط از حالت شخصی به غیرشخصی تغییر می‌یابد و سپس، این ساختار روابط غیرشخصی به کل جامعه بزرگ‌تر بیرونی گسترش می‌یابد، چون گذار در حکومت طبیعی شروع می‌شود، گام‌های ابتدایی باید با منطق حکومت طبیعی و روابط شخصی سازگار باشد. با تغییر قواعد رسمی که امتیازات فرادستان را به حقوق تبدیل می‌کند، امکان بسط و گسترش روابط غیرشخصی فرادستان درون حکومت طبیعی فراهم می‌شود. وقتی حکومت طبیعی به توسعه نهادها، سازمان‌ها و باورهایی بپردازد که به فرادستان اجازه می‌دهد، برخوردی غیرشخصی با یک‌دیگر داشته باشند، پس جامعه در آستانه گذار قرار دارد. جوامع در آستانه گذار در گام دوم، یعنی خود گذار یا گذار واقعی، به دگرگون کردن روابط درون- فرادستانی ادامه می‌دهند. ایجاد نهادهای رسمی که از هویت غیرشخصی فرادستان و دسترسی آن‌ها به سازمان‌ها حمایت کنند، تعمیم‌دهی همان حقوق را به بخش‌های بزرگ‌تری از جامعه ممکن می‌سازد.

فصل بعدی به بحث درباره گذار واقعی اختصاص دارد.



چه زمانی منافع فرادستان ایجاب می‌کند تا قدرت را به غیر فرادستان واگذار کنند؟ پاسخ آن‌ها به زبان نه خیلی ساده این است که وقتی فرادستان نگران از دست دادن قدرت می‌شوند و باور می‌کنند که با امتیاز دادن به فرودستان، در مقایسه با وقوع انقلاب، قدرت کم‌تری را از دست خواهند داد، تن به انتقال قدرت می‌دهند. وقتی برخی فرادستان دریابند که حرکت به سمت روابط غیرشخصی تر وضعیت آن‌ها را بهتر می‌کند، بدون آن که ثبات ائتلاف تهدید شود، نخستین گام برداشته شده است. به تدریج که شرایط اجازه دادن روابط غیرشخصی بین فرادستان به وجود می‌آید. آن‌ها به سودمندی تضمین امتیازات غیرشخصی خویش از طریق نهادهای رسمی هم چون قانون‌گذاری، نظام حقوقی و گسترش حقوق شهروندی پی می‌برند. اگر به همه فرادستان امتیاز یکسانی داده شود، آن امتیاز را به حق تبدیل می‌کند.

۳-۳- روابط شخصی و غیرشخصی و تشکیل "شرکت خصوصی" (شرایط آستانه‌ای)

شرط آستانه‌ای اول: حاکمیت قانون برای فرادستان.

شرط آستانه‌ای دوم: سازمان‌های با عمر دایمی در حوزه‌های عمومی و خصوصی.

خلق سازمان‌های دایمی و ابزارهای نهادی پشتیبان آن‌ها، بخشی از آن چیزی بود که در انتهای سده هجدهم میلادی این دولت‌ها را در شرایط آستانه‌ای گذار قرار داد. نخستین شرکت اقتصادی در بریتانیا

یک شرکت روسی بود که در سال ۱۵۵۳ میلادی تشکیل شد.

شرط آستانه‌ای سوم: کنترل یک پارچه نظامیان.

تحقق کنترل یک پارچه نظامیان، ظاهراً دشوارترین شرط آستانه‌ای است که یک حکومت طبیعی به آن دست یابد. برای کنترل یک پارچه نظامیان، جداسازی پیوندهای نزدیک بین اقتصاد، سیاست و نظامیان در حکومت طبیعی ضرورت دارد.

چنان چه صاحب‌منصبان نظامی با لباس نظامی به عنوان مقامات حکومت مدنی هم چون قانون‌گذار یا در قوه مجریه فعالیت کنند نیز جامعه بر نظامیان، کنترل سیاسی ندارد. در صورتی که نظامیان در هیئت یک سازمان، مالکیت دارایی‌های اقتصادی مهمی را به دست گیرند که واگذاری یا تملک آن‌ها بدون رضایت مقامات مدنی امکان‌پذیر باشد نیز جامعه، نظامیان را کنترل سیاسی نمی‌کند. در نهایت انتخاب رهبری بلندپایه نظامی باید تحت کنترل

چنان چه صاحب‌منصبان نظامی با لباس نظامی به عنوان مقامات حکومت مدنی هم چون قانون‌گذار یا در قوه مجریه فعالیت کنند نیز جامعه بر نظامیان، کنترل سیاسی ندارد. در صورتی که نظامیان در هیئت یک سازمان، مالکیت دارایی‌های اقتصادی مهمی را به دست گیرند که واگذاری یا تملک آن‌ها بدون رضایت مقامات مدنی امکان‌پذیر باشد نیز جامعه، نظامیان را کنترل سیاسی نمی‌کند.

کنترل سیاسی نظامیان چه چیزی را ایجاب می‌کند؟ وجود ارتش حرفه‌ای، پاسخ این پرسش نیست. ارتش‌های حرفه‌ای متخصص در کارکردهای نظامی به مدت هزاران سال وجود داشته‌اند. تفکیک ظاهری بین مقام‌های کشوری و لشگری نیز کافی نیست. اگر پشتیبانی فعال نیروهای نظامی برای حفظ یا کنترل نهادهای حکومت مدنی ضروری باشد آن‌گاه نظامیان، تحت کنترل سیاسی جامعه نیستند.

مقامات مدنی باشد، ارتش‌هایی که رهبران خویش را انتخاب می‌کنند، تحت کنترل سیاسی نیستند. این سنج‌ها جنبه مطلق ندارند بلکه درجاتی از کنترل سیاسی نظامیان را نشان می‌دهند و مطابق آن، کنترل سیاسی نظامیان در بیشتر جوامع امروزی به چشم نمی‌خورد. بیشتر جوامع در ظاهر از حکومت مدنی بهره‌مند هستند اما در واقعیت در سایه خشونت زندگی می‌کنند، در مواردی که نظامیان در حکمرانی جامعه نقش فعالی برای خود



قابل هستند و ایفای نقش آن‌ها چندان پنهانی نیست.

همان‌گونه که بحث پیشین، از حکومت دایمی تشریح کرد، ظهور سازمان‌های دایمی چندگانه در داخل و خارج حکومت رسمی، پیش‌شرط لازم برای پایداری هر سازمان دایمی است. خلق تنها یک سازمان دایمی امکان‌پذیر نیست، بلکه باید چندین سازمان دایمی به طور هم‌زمان ایجاد شوند. به همین ترتیب، سیر تحول هم‌زمان سازمان‌های دایمی در حکومت و

گذار واقعی فرآیندی است که فرادستان دسترسی به درون ائتلاف مسلط را باز کرده، تضمین می‌کنند که از طریق تغییرات نهادی دسترسی باز می‌شود و سپس شروع به گسترش دادن دسترسی به حقوق شهروندی به بخش بیشتری از تبعیت می‌کنند.

نیز در بخش خصوصی برای کنترل نظامیان از بیرون ضرورت دارد. برقراری پیوند بین ترتیبات بخش خصوصی و نظامی در سطح تدارکات و تأمین منابع، یکی از روش‌های ترویج سازمان‌های دایمی است.

در این جاست که شرط آستانه‌ای دیگر، یعنی حاکمیت قانونی برای فرادستان موضوعیت می‌یابد. قانونمند کردن رهبران هر سازمان، بخشی لازم از سازمان‌های دایمی، قلمداد می‌شود.

بدون وجود سازمان‌های غیرنظامی قدرتمند فرادستان، پایداری چنین ترتیباتی با سختی همراه خواهد بود.

۳-۴- زمان، نظم و قالب‌های نهادی

نشان دادیم سه شرط آستانه‌ای همراه با هم تحقق می‌یابند. حاکمیت قانون برای فرادستان به حمایت از سازمان‌های دایمی برای فرادستان کمک کرده که خود آن نیز به تحقق شرایط کنترل یک پارچه نظامیان یاری می‌رساند.

۳-۵- گذار واقعی

گذار واقعی هنگامی شروع می‌شود که فرادستان منافعی مشترک در تبدیل برخی امتیازات ویژه فرادستانی به حقوق غیرشخصی فرادستانی پیدا کنند.

گذار واقعی فرآیندی است که فرادستان دسترسی به درون ائتلاف مسلط را باز کرده، تضمین می‌کنند که از طریق تغییرات نهادی دسترسی باز می‌شود و سپس شروع به گسترش دادن دسترسی به حقوق شهروندی به بخش بیشتری از تبعیت می‌کنند.

در منطق گذار، فرادستان به نفع خویش می‌بینند که با تبدیل امتیازها به حقوق، از امتیازهای خود حمایت کنند.

۴- احزاب و شرکت‌های بزرگ شرط نهایی دسترسی به جوامع باز

دو نوع نخست احزاب مجلسی و احزاب انتخاباتی هستند. احزاب مجلسی، درون پیکره قانون‌گذاری توسعه می‌یابند. احزاب انتخاباتی، هنگامی توسعه یافتند که حق رأی به اندازه کافی گسترده شد. سومین نوع حزب، احزاب مجلسی و انتخاباتی با

یک‌دیگر ادغام شوند یا با هم به وجود می‌آیند.

"دوورگر" چهارمین نوع احزاب را "احزاب بیرونی ایجادشده" می‌داند. اتحادیه‌های سوسیالیست‌ها، کارگری و صنفی و گروه‌های دارای انگیزه‌های ایدیولوژیک، کلیساها، جوامع فلسفی، محافل خدمت‌گزاران سابق و بنگاه‌های تجاری را به عنوان منابع برجسته سازمان حزب بیرونی معرفی می‌کند.

باقی‌مانده این فصل به کاوش در مورد چگونگی به وجود آمدن احزاب سیاسی و رسماً سازمان‌یافته و رقابتی می‌پردازد و این که چگونه دسترسی پیش از این محدود به قالب‌های شرکتی بنگاه تجاری، از طریق قوانین شرکت عمومی در طول سده نوزدهم میلادی به دسترسی باز تبدیل شد.

در هر یک از دو بخش گذار- شرایط آستانه‌ای و گذار واقعی- نهادهایی توسعه می‌یابند که توانایی فرادستان را برای تشکیل سازمان‌ها در داخل و خارج از حکومت دگرگون می‌کنند. این نهادها و سازمان‌های جدید، ابزارهایی عرضه می‌کنند که به فرادستان اجازه می‌دهد تا تعهد معتبری در احترام گذاشتن به حقوق بنیادی فرادستان بدهند که همه فرادستان در آن‌ها شریک هستند. دگرگونی و تبدیل امتیازات فرادستان به حقوق، نشان‌دهنده گام‌ها در گذار از حکومت‌های طبیعی به نظم‌های دسترسی باز است. نهادها یک حکومت با عمر دایمی خلق می‌کنند و اجازه می‌دهند تا سازمان‌های با عمر دایمی در



سر تا سر جامعه حفظ شوند. این سازمان‌ها و نهادها، هویت حاکم را از فردی قدرتمند با شخصیت اجتماعی یکتا به منصبی غیرشخصی تبدیل می‌کنند. از آن جا که این نهادها و سازمان‌های عمر دایمی دارند، آن‌ها رهبران و ائتلاف‌های فردا را نیز مقید می‌کنند. هویت اجتماعی حاکم در هویت بزرگ‌تر حکومت به عنوان سازمان دایمی حکم می‌شود. این حکومت است که تحت حاکمیت قانون در می‌آید. این که ما هم چنان حکومت را با حاکم آن می‌شناسیم قابل درک است، اما این کاری راحت است که باعث سردرگمی بسیاری می‌شود.

تولد حکومت ملی با خداانگاری حاکم رخ نداد، بلکه با جای دادن هویت شخصی همه حاکمان در یک سازمان شرکتی دایمی و بادوام از حکومت رخ داد. سازمان‌ها و نهادهای دایمی دارای حق و تو، از قبیل مجالس و قوه قضاییه مستقل، تبدیل به بخشی جدایی‌ناپذیر از حکومت می‌شوند. کنترل یک پارچه نظامیان، قدرت نظامی را متمرکز می‌کند و در بردارنده محدودیت‌هایی است که استفاده از آن را علیه شهروندان محدود می‌کند.

اما مهم‌تر از همه این که نهادهای گذار واقعی، دسترسی باز در عرصه سیاست و اقتصاد را تضمین می‌کنند. رقابت دسترسی باز، محدودیتی بنیادی بر حکومت‌هاست که در سیاست از طریق احزاب سیاسی سازمان یافته و در اقتصاد از طریق موجودیت‌های کسب و کار سازمان یافته فعال می‌شود، بنابراین شکل‌گیری ظرفیت حکومت همراه با آستانه گذار،

نقش مرکزی در محدودسازی حکومت دارند تا مقید به قانون باشد.

۵- نتیجه

در هر یک از دو بخش گذار- شرایط آستانه‌ای و گذار واقعی- نهادهایی توسعه می‌یابند که توانایی فرادستان را برای تشکیل سازمان‌ها در داخل و خارج از حکومت دگرگون می‌کنند. این نهادها و سازمان‌های جدید، ابزارهایی عرضه می‌کنند که به فرادستان اجازه می‌دهد تا تعهد معتبری در احترام گذاشتن به حقوق

این نهادها و سازمان‌های عمر دایمی دارند، آن‌ها رهبران و ائتلاف‌های فردا را نیز مقید می‌کنند. هویت اجتماعی حاکم در هویت بزرگ‌تر حکومت به عنوان سازمان دایمی حکم می‌شود. این حکومت است که تحت حاکمیت قانون در می‌آید. این که ما هم چنان حکومت را با حاکم آن می‌شناسیم، قابل درک است اما این کاری راحت است که باعث سردرگمی بسیاری می‌شود. اما مهم‌تر از همه این که نهادهای گذار واقعی، دسترسی باز در عرصه سیاست و



بنیادی فرادستان بدهند که همه فرادستان در آن‌ها شریک هستند. دگرگونی و تبدیل امتیازات فرادستان به حقوق، نشان‌دهنده گام‌ها در گذار از حکومت‌های طبیعی به نظم‌های دسترسی باز است. نهادها یک حکومت با عمر دایمی خلق می‌کنند و اجازه می‌دهند تا سازمان‌های با عمر دایمی در سرتاسر جامعه حفظ شوند. این سازمان‌ها و نهادها هویت حاکم را از فردی قدرتمند با شخصیت اجتماعی یکتا به منصبی غیرشخصی تبدیل می‌کنند، از آن جا که

اقتصاد را تضمین می‌کنند. رقابت دسترسی باز محدودیتی بنیادی بر حکومت‌هاست که در سیاست از طریق احزاب سیاسی سازمان یافته و در اقتصاد از طریق موجودیت‌های کسب و کار سازمان یافته (در غالب شرکت‌های مستقل و خصوصی) فعال می‌شود، بنابراین شکل‌گیری ظرفیت حکومت همراه با آستانه گذار، نقش مرکزی در محدودسازی حکومت دارند تا مقید به قانون باشد.

